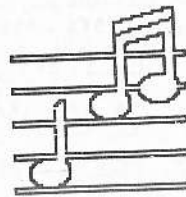
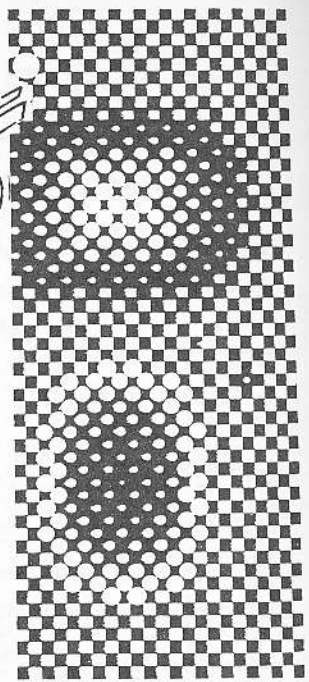


عروض گلستان

حمید حسنی



قسمت دوم

یاد آوری

باید دانست بحر طویل در فارسی اصطلاح دیگری نیز هست برای نوعی شعر عامیانه که تعداد افعیل در آن بیش از معمول است، قالب آن به شکل نثر است و وزنش ممکن است از هر بحری انتخاب شود (به خصوص از اوزان متحدالاجزاء). در این باب نگاه کنید به مقاله شادروان مهدی اخوان ثالث (م. امید) زیر عنوان «بحر طویل فارسی» در ماهنامه فرهنگ، شماره ۳ ص ۳۶. و «بررسی وزن شعر عامیانه فارسی» از دکتر تقی وحیدیان کامیار، ص ۱۳۷ - ۱۳۹. و «تحول شعر فارسی» از زین العابدین مؤمن، ص ۱۱۴. و به خصوص «موسیقی شعر» از دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، ص ۵۰۱. به بعد از چاپ دوم یا سوم. پس بحر طویل مورد بحث ما هیچ ارتباطی با اصطلاح یاد شده ندارد.

اختیارات شاعری

مقید و پای بند بودن به وزن عروضی، طبعاً گاهی مشکلاتی برای گوینده ایجاد می کند؛ چنان که ممکن است لفظ مورد نظر او در وزن شعرش ننگد. در این موضع شاعر د و راه دارد: یکی صرف نظر کردن از آن لفظ؛ چون برخی از الفاظ با توجه به ترکیب هجاهایشان محالست در برخی از وزن‌ها گنجانده شوند. مثلاً «سَبَلان» هیچگاه در اوزانی که از تکرار «مفاعیلن» یا «فاعلاتن» یا «مستفعلن» یا «فعولن» یا «فاعلن» تشکیل شده اند آورده نمی شود؛ چون در این ارکان دو هجای کوتاه متوالی «سَب» وجود ندارد. اما در وزنهایی که در آنها زحاف «فاعلاتن» (فَع) و «مفتعلن» (تَع) و «فعلن» (فَع) یا رکن «مستفعلن» (مَت) و «مفاعلتن» (عَل) یا «مفعولاً مفا...» (هزج اخرب) (لَم) و برخی از اوزان بحر مضارع (مفعولاً فاعلات مفا...) (تَم) باشد، می تواند

بیاید. راه دوم آنست که شاعر بنا بر اختیاراتی که از همان آغاز شعر فارسی بوجود آمده و بعدها صاحب ذوقان و بزرگان سخن آنها را تعدیل کرده اند، تلفظ برخی از الفاظ را تحت شرایط معین و ضوابط خاصی تغییر دهد؛ یا در برخی از زحافات تغییراتی جزئی به عمل آورد. نگارنده این سطور، با استفاده از قواعد و ضوابطی که عروضیان از اشعار فارسی استخراج کرده اند، با نگرشی نو مجموعه «اختیارات شاعری» را که از مهم‌ترین و پردامنه ترین بخش های عروضی، بلکه زبان و ادبیات است به دو دسته «لفظی» (یا زبانی)

و «وزنی» محدود کرده است. (۱۵)
چون در این مقال، پرداختن به تمام این موارد، سخن را به درازا می کشاند، مختصری از هر کدام را که در اشعار گلستان

نیز یافته می شوند، می آورد: (۱۶)
۱- اختیارات لفظی یا زبانی: «در هر زبانی، بعضی از کلمات، به تنهایی یا در جمله، دارای دو و احياناً چند تلفظند و گوینده به دلخواه خود یکی از آنها را به کار می برد. شاعر نیز به ضرورت وزن می تواند یکی از تلفظ ها را بکار ببرد». (دکتر وحیدیان کامیار؛ وزن و قافیه شعر فارسی / ص ۱۲).

به دیگر سخن، اختیارات لفظی یا زبانی، عبارتست از تغییر لفظ به ضرورت وزن که خود اقسامی دارد از اینقرار:

الف- حذف واجها: (۱۷)

نخست- حذف همزه: این قاعده در نظم و نثر و محاوره معمول است؛ مثلاً در «از این» و «پس از» یا «بعد از»، اغلب همزه را حذف می کنند و می گویند: «ازین»، «پسز» و «بعدز». اما این عمل در شعر همیشه بستگی به وزن دارد؛ مثلاً در این بیت:

دوش بی روی تو آتش بصرم بر می شد
وآبی از دیده میآمد که زمین تر می شد

(غزلیات سعدی، چاپ یغمائی / ص ۱۶۲)

همزه «آبی» و «از» و «میآمد» حذف شده، اما همزه «آتش» بجای خود باقی ست.

در بیت زیر تمام همزه ها حذف می شود:

یک امشبى که در آغوش شاهد شکر

گرم چو عود بر آتش نهند غم نخورم

(سعدی)

همزه را معمولاً پس از حرف ساکن حذف می کنند، اما پس از پس از الفاظ «که» و «نه» و «واو» عطف و گاهی «به».

شواهدی در شعر فارسی می توان یافت: کز، کاین، کان، کاو، تر: آبکش داد و علف از دست خویش

نه آنچنان صوفی که ما گفتیم پیش

(مثنوی نیکلسون ۵۱۵/۲)

ساقی بنوش آن جام می یرلی یرلی یرلی یرلی

مطرب بگو باآواز نی یرلی یرلی یرلی یرلی

(کلیات شمس)

برای حذف همزه می توان اقسامی قائل شد که به امید خدا

در جای دیگر از آنها یاد خواهیم کرد.

حذف همزه در گلستان :

موارد حذف همزه در گلستان فراوان است و ما تنها به ذکر چند شاهد اکتفا می کنیم :
دو بامداد اگر آید کسی بخدمت شاه
سپم هر آینه در وی کند به لطف نگاه
(ص ۷۸)

همزه « اگر » ، « آید » و « آینه » حذف شده است .

دو صاحب‌دل نکه دارند موئی
همیدون سرکشی و آزرم جوئی
(ص ۱۲۹)

حذف در آزرم .

وقتی افتاد فتنه ای در شام
هر کس از گوشه ای فرا رفتند
(ص ۱۵۴)

در « افتاد » و « از » .

پندی اگر بشنوی ای پادشاه
در همه عالم به از این پند نیست
(ص ۱۷۰)

در « اگر » ، « ای » ، « از » و « این » .

دوم - حذف « ت » : بر چند نوع است که سه تای آن در « اختیارات شاعری در شعر نیما » (ص ۶۷) نوشته نگارنده آورده شده اند ، و ما در اینجا تنها نوع رایج و صحیح آن را می آوریم : (۱۸)
چون فرو مانی به سختی تن بجز اندر مده
دشمنان را پوست برکن ، دوستان را پوستین
(ص ۹۲)

حذف « ت » در « پوست » .

گر نشاید به دوست ره بردن
شرط یاری است در طلب مُردن
(ص ۱۳۴)

در « دوست » و « یاریست » .

این قاعده چنانست که پیش از « ت » یکی از واجهای « خ » ، « س » ، « ش » یا « ف » آمده باشد (۱۹) (مورد « س » بیشتر است) ، و پیش از این چهار واج نیز یکی از مصوت‌های بلند « الف » ، « واو » ، « ی » آورده می شود . البته این حذف در صورتی رواست که « ت » ساکن باشد ، و پس از آن هم

همزه ای که به حذفش حاجت افتدیا « و » عطف نیاید (چون در این صورت حرکت همزه یا « واو » به « ت » منتقل می شود) .
مثلاً « چیست این » را اگر برون « فاعلن » بگیریم ، به دو صورت قابل خواندن است : « چیستین » (با حذف همزه) و

« چیست این » (با حذف « ت » و ابقای همزه) که شیوه اخیر شایع تر است . اگر هم آن را بر وزن « مفتعلن » بخوانیم ،

هیچکدام از دو واج همزه و « ت » را نباید حذف کرد ؛ چرا که « مفتعلن » یک هجای کوتاه بر « فاعلن » علاوه دارد و وزنش دقیقاً معادل لفظ مورد نظر است .

سوم - حذف « د » :

به سه قسم است که یکی از آنها جایز و معمول است ، و آن پس از صامت « ر » و در حالیکه خود « ر » پس از مصوت بلند قرار گیرد (فـَـط « الف » و « واو » مجهول دیده شده)

اتفاق می افتد : آستین بگرفتمش ، گفتم که مهمان من ای
داد پوشیده جوابم : مورد و انجیر و کلوخ
(رودکی ، چاپ استاد نفیسی / ص ۴۹۵)
شبانگه کارد بر حلقش بمالید
از گلستان :

روان گوسفند از وی بنالید
(ص ۱۰۰)
« د » در « آرد » و « کارد » و « بگنارد » (بگزارد)
اغلب حذف می شود ، نگاه کنید به : مثنوی نیکلسون ۸۹۹/۵ ،
۳۷۱۱/۶ ، بوستان (تصحیح و توضیح مرحوم دکتر یوسفی) بیت
۸۹۴ ، ۲۹۳۴ ، دیوان ناصر خسرو (چاپ مرحوم مینوی و دکتر محقق)
ص ۵۲۶ ، شاهنامه (چاپ مسکو جلد اول) ص ۹۲ ، ۱۴۶ ، ۱۴۷ ،
۱۹۸ ، ۲۳۱ ، ۲۶۹ .

همچنین « بیفشارد » (همان ، ص ۲۶۳) که در نسخه ای

دیگر « بیفشرد » است .

چهارم - حذف « س » : مانند « د » پس از صامت « ر » (که « ر » هم پس از مصوت بلند « الف » قرار می گیرد) اتفاق می افتد .
این عمل تنها در « پارس » (یا فارس) دیده شده است :

اقلیم پارس را غم از آسیب دهر نیست
تا بر سرش بود چو تویی سایه خدا
(ص ۵۲)

همچنین نگاه کنید به « لغت نامه دهخدا » ذیل « پارس » .

پنجم - حذف « ن » ساکن : بر سه قسم است که در قسم معروف آن ، حذف پس از مصوت‌های بلند صورت می گیرد که حتی در رسم خط متون نثر قدیم هم بعضاً « ن » را در این حالت حذف می کرده اند : « نگوسار » (یعنی « نگونسار » : التفهیم / ص ۹۲) و « جوامردی » (یعنی « جوامردی » : قابوسنامه ، چاپ استاد دکتر یوسفی / ص ۲۴۶) .

در محاوره نیز گاهی « ن » را در « این » و « اون » (= آن) حذف می کنند و می گویند « ای » ، « او » .
از گلستان :

در سخن با دوستان آهسته باش
تا ندارد دشمن خونخوار گوش
(ص ۱۷۲)

در « دوستان » ، چون « ن » پیش از همزه قرار گرفته ، اختیار حذفش با خواننده است . (در پی تجربه ای که از خواندن ابیاتی که دارای این گونه حالاتند توسط افراد مختلف بدست آوردم ، باین نتیجه رسیدم که غالباً تمایل به ابقای همزه دارند) . در « خونخوار » باید « ن » را حذف کنیم . حال درمندگان کسی داند

در این بیت : که به احوال خویش درماند (ص ۱۸۲)

« درمّنده » همان « درمانده » است که در اینجا و در سه بیت از بوستان (ص ۸۴ ، ۸۶ ، ۱۸۱) « الف » حذف شده است و این بدان معنی است که در حقیقت « ن » در خواندن حذف نمی شود و این « الف » (یا کلاً مصوّت‌های بلند) است که بر اثر « غنّه ای شدگی » یا «خیشومی شدگی» (انگل . nasalization - فرس . nasalisation) امتدادش از حدّ معمول کاهش می یابد . (۲۰)

در مواردی استثنائی ، ضرورت وزن حتّی اجازه وزن « ن » را به شاعر نمی دهد . مثلاً در این بیت از استاد طوس :

بر آن شهریار آفرین خواندم
نبودم درم ، جان برافشاندم
(شاهنامه ، چاپ مسکو / جلد اول ، ص ۲۶)

در « خواندم » و « برافشاندم » نباید « ن » را حذف کرد (یعنی مصوّت الف را کوتاهتر از حدّ طبیعی تلفّظ کرد) بلکه چنان که گفتیم باید آن را بصورت غنّه ای و با وقفه ای کوتاه و ممتد خواند . فین تیسن ، وقوع این عارضه را در شاهنامه ، هر ۱۶۰ بیت یک بار ذکر کرده است ؛ امّا نتیجه ای که من به دست آوردم غیر از رقمی است که او گزارش کرده است . در جلد اول (چاپ مسکو : بدون ملحقات ۳۵۵۸ بیت) ، ۶۱ بار (یعنی تقریباً هر ۵۸ بار یکبار) این مورد یافت شد ؛ این قاعده در مورد « زینهار » همیشه صدق می کند ؛ چون در این لفظ هیچگاه « ن » را باصطلاح حذف نمی کنند ، به جای آن « زینهار » می آورند . « فریدریش روکرت » و « فریتز ولف » (۲۱) و « فین تیسن » هم به این نکته اشاره کرده اند ، بخصوص دانشمند اخیر که فصلی از کتابش را به همین « غنّه ای شدگی » اختصاص داده است . سعدی هر دو صورت را در این بیت گلستان آورده است :

زینهار از قرین بد ، زینهار و قنارینا عذاب الّنار ؛ (ص ۱۰۰)
در اشعار گلستان ، علاوه بر بیت مذکور ، یک بار دیگر « زینهار » و دوبار « زینهار » آمده است .

ب - تبدیل : این قاعده را می توان مختصّ نظم دانست .
تبدیل در الفاظ در چند قسمت :

نخست - تبدیل مصوّت کوتاه به بلند : خود این تبدیل بر دو نوع است که قسم شایع و صحیح آن را توضیح می دهیم که عبارتست از کشیده تلفّظ کردن « واو » عطف (بجز در اول مصراع) و ضمّه (در « تو » و « و ») و کسره اضافه و « ه » غیر ملفوظ (در « چه » و « که » و « سه » و « نامه » و ...) و فتحه در « نه » . اینک برخی از شواهد آن در گلستان :

تا مرد سخن نگفته باشد
عیب و هنرش نهفته باشد (ص ۵۹)
« واو » عطف کشیده تر تلفّظ می شود .

باید دانست کشش « واو » عطف در صورتی عیب نیست که بصورت ضمّه ای ممتد به واج پیشین وصل شود ؛ ورنه حتّی جایز نیست . این بیت در کتاب « روکرت » (ص ۲۹۵) آمده و روی « و » ضمّه گذاشته است :

چرخ و ماه نیستی تو از آنک
نیست این هر دو را دوام و قرار
یعنی باید خواننده « čarxwou / vou » ، که این قسم

تبدیل چندان رایج نیست . (نگاه کنید به مقاله « اختیارات شاعری در شعر نیما » ، ص ۷۰) .

جمعی چو گل و لاله بهم پیوسته تو هیزم خشک در میانی رسته ص ۴۰
ملاحظه می شود که اشباع کسره در رسم خطّ ، در « میان » به مصوّت « ی » بدل شده است . این شیوه در متون قدیم تر ، به خصوص « لسان التّنزیل » هم یافت می شود : « زنی وی » (زنی وی) ، « ستوری خویش » (ستور خویش) ، « کاری نیک » (کار نیک) و ... (از مقدمه دکتر محقق ، ص ۲۳) . در کلیات شمس ، مصرعی چنین آمده است : « هر ستوری لاغری کی کشاند بار ما ؟ » (از بحر مدید ، جلد اول / ص ۱۴۹ چاپ استاد فروزانفر) .

در اغلب لهجه های زبان کردی هم کسره اضافه را به صورت مصوّت بلند « ی » تلفّظ می کنند .

زنده ست نام فرخ نوشیروان بخیر
گر چه بسی گذشت که نوشیروان نماند (ص ۵۹)

بزرگی بایدت بخشندگی کن
که دانسه تا نیفشانی نروید (ص ۷۳)

خوردن برای زیستن و ذکر کردنت
تو معتقد که زیستن از بهر خوردنت (ص ۱۱۱)

با طبع ملولت چه کند دل که نسازد؟
شرطه همه وقتی نبود لایق کشتی (ص ۱۱۸)

وامش مده آنکه بی نماز است
گر چه دهنش ز فاقه باز است (ص ۱۸۱)

در پنج بیت بالا بترتیب : « چه » ، « نه » (در « دانه ») ، « تو » ، « طه » (در « شرطه ») و « چه » که در اصل معادل هجای کوتاهند ، در موضع تکیه وزن به هجای بلند تبدیل شده اند و در نتیجه این تبدیل بارزتر بنظر می رسد و قدما آن را « سکنه ملیح » می نامیدند ؛ چرا که خواننده یا شنونده (ولو گویندگان رادیو و تلویزیون) خودبخود وقفه یا مکث کوتاهی در این موضع حس می کنند .

استاد دکتر خانلری ، در « وزن شعر فارسی » (ص ۱۵۵ - ۱۵۷) بحث کوتاهی در باره « تأثیر تکیه در شعر فارسی » آورده است که باب تازه ایست در عروض فارسی و بطور کلی عروض کمی (Quantitative) . چون در این مقال صحبت بحث از آن نیست ، برای آگاهی بیشتر به همان کتاب رجوع کنید . (۲۲)

دوم - تبدیل مصوّت بلند به کوتاه : گاهی مصوّت‌های « و » و « ی » پیش از صامت « ی » مانند : سوی شهر ایران نهادند روی ، سیاست ، سی و پنج ، شادی من و ... کوتاه تلفّظ میشوند . (نگاه کنید به مقاله « پژوهشی دستوری درباره وزن کلمه در فارسی » از دکتر خسرو فرشید ورد ، ص ۶۰) .

تا آنجا که نگارنده تحقیق کرده است ، « و » و « ی » مجهول در این حالت بندرت کوتاه میشود و جز این دو شاهد شعر دیگری ندیده است :

(رودکی ، چاپ مسکو / ص ۴۰)
چهار چیز مر ازاده را ز غم بخرد
تن درست و خوی نیک و نام نیک و خرد

شاهنامه ، چاپ مسکو ، جلد ۱ / ص ۱۵۹ خوی مردمی هیچ دارد همی
پی نامداران سپارد همی
که « و » مجهول در « خو » (یا « خوی ») کوتاه شده است .
« دانکن فوربز » ، در کتاب دستور خویش به این نکته پی
برده است و گفته « و » و « ی » معروف گاهی کوتاه می شوند :

A Grammar Of the persian Language ; by:
Duncan Forbes , london , 1869, P.141.

شاهد از گلستان :
فساند حاتم طائی ولیک تا بآید
(ص ۱۰۸) بماند نام بلندش به نیکوئی مشهور
مصوّت « و » در « نیکوئی » پس از مصوّت « ی » کوتاه
شده و نه صامت . (ص ۱۳۷) آهوی پالهنک در گردن
نتواند به خویشان رفتن

اما این تبدیل در حالی صورت میگیرد که مصوّت « ی »
ساکنت و کسره یا « و » عطف و جز آن قرار نگرفته است (یعنی
صامت « ی » به آن ملحق نشده) : مؤمنش خوانند جاننش خوش شود
(مثنوی نیکلسون ۱ / ۲۹۰) و منافق گوئی پُر آتش شود
یا کسره اضافه مؤول به همزه را بدون حرکت کسره خوانند
مانند همزه « لقمه » در این بیت :

خواب مرده لقمه مرده یار شد
خواجه خفت و دزد شب بر کار شد
(همان ۱ / ۳۶۹۳)

گویا از این موارد در مثنوی کم نیست ؛ دوست دانشور
نکته یابم بهروز صفرزاده ، شواهد دیگری از مثنوی (چه با بهره
گیری از حواشی استاد نیکلسون ، و چه به جستجوی خودشان)
پیدا کرده اند که با سپاس از ایشان ، نشانی آنها را می آورم
: ۱۵۸۷/۲ ، ۴۱/۳ ، ۱۷۵ ، ۱۷۱۹ ، ۲۵۹۸ ، ۳۰۹۷ ،
۳۵۰۴ ، ۴۹۴/۴ ، ۲۴۶۰ ، ۱۴۶۳/۶ .
سوم حذف تشدید (تخفیف) :
مثلاً در حقّ و عامّ و خاصّ و شكّ و عدوّ و ذوّابّ و غنیّ و
امثال آن که در شعر فارسی از تصرّفات رایج بوده و هست :

(ص ۷۳) اگر گنجی کنی بر عامیان پخش
رسد هر کس داندانی را برنجی
(ص ۱۶۲) خر که کمتر نهد بر وی بار
بی شك آسوده تر کند رفتار
درویش و غنی بنده این خاک درند
(ص ۶۶) و آنانکه غنی ترند محتاجترند

مولانا در دو بیت زیر ، تشدید « حَجّام » و « صیّاد » را حذف
کرده که این نوع (حذف تشدید در صیغه مبالغه « فعّال ») کم نظیر
است : (مثنوی نیکلسون ۱ / ۲۴۴) بچه میلرزد از آن نیش حَجّام
مادر مُشفق در آن غم شادکام

(همان ۶ / ۴۳۶) دانه چندی نهاده بر زمین
وان صیّاد آنجا نشسته در کمین
چهارم - تشدید زائد : مثلاً در « بریدن » و « حَم » و « تره »
و امثال آن ، که در اشعار شیخ اجلّ و خواجه حافظ نیز مواردی از آن می
توان یافت . از گلستان : (ص ۱۱۶) مُرغ بریان به چشم مردم سیر
کمتر از برگ تره بر خوانست
(ص ۱۱۹) دست [دراز] از پی يك حبه سیم
به که بیژند بدانگی و نیم

(ص ۱۶۱) به کارهای گران مردِ کار دیده فرست
که شد شاره در آرد یزیر حَم کمند
بعضی الفاظ را حتی در نثر نیز مشدّد می نوشته اند ؛ از آن
جمله است « کزّی » (التّفهیم / ص ۱۴۷) (همچنین « سندبادنامه »
باهتمام و حواشی مرحوم احمد آتش ، ص ۱۰۹ سطر ۱۱) .

قاعده مشدّد کردن مصوّت بلند « ی » نیز که بر اثر آن صامت
« ی » مکسور یا مضموم (که در حقیقت کسره اضافه یا « واو »
عطف است) رایجست (ص ۹۴) درازی شب از مؤرگان من پرس
که یکدم خواب در چشم نگشته ست
(ص ۱۵۵) پسران وزیر ناقص عقل
بگدائی پروستا رفتند

در بیت نخست ، هم صامت « ی » تشدید گرفته و هم کسره
اضافه اشباع شده است . (مثنوی ۲ / ۱۰۷۰ و ۴ / ۲۹۹۷) و « یکی »
(همان ۴ / ۱۷) مولانا « فایده » را با تشدید آورده است : فایده ،
یکی . (لفظ اخیر را « ابوالهیثم گرگانی » و « اسدی » و « ناصر
خسرو » نیز مشدّد آورده اند) .

ادامه دارد

پانویس ها

۱۵ - دکتر وحیدیان کامیار ، پیشتر اختیارات را به دو
دسته « زبانی » و « وزنی » تقسیم نموده است : « فنون و صنایع
ادبی » (عروض) ، سال چهارم فرهنگ و ادب ، چاپ اول ۱۳۶۴
، ص ۱۵ - ۲۳ .

۱۶ - برخی از موارد آن را در مقاله « اختیارات شاعری
در شعر نیما » (نشریه تحقیقاتی - ادبی « واژه » ، سال اول ،
شماره اول ، تابستان ۱۳۷۰ ، ص ۶۶ - ۷۵ : دانشکده ادبیات و
علوم انسانی دانشگاه تهران) آورده ام و به زودی مقاله ای مفصّل
در باره « اختیارات و ضرورت شاعری » خواهم نگاشت . انشاء
الله . شایان ذکر است که « اختیارات شاعری در شعر نیما » ،
بخش سوم کتاب « موسیقی شعر نیما » (چاپ کتاب زمان) را
تشکیل داده است (با اصلاحات و تجدید نظر) .

۱۷ - « واج » تعبیر علمی جدیدی است از « حرف » که
زبانشناسان ما آن را از « phoneme » انگلیسی و « pho-

۲۶۶: (۲) و نه ۲۶۵)

ص ۶۸ ستون ۲ پاراگراف ۲ از سطر ۷ تا ۲۰
زائد است زیرا عیناً دوباره تکرار می شود.

ص ۶۹ ستون ۱ سطر ۷ و ستون ۲ سطر ۲۳ و ص

۷۰ ستون ۱ سطر ۱۶ و ۲۵ و ۲۹ و یکی به آخر و آخر

و ص ۷۰ ستون ۲ سطر ۳ و ۵ و ۶: مخبون

ص ۶۹ ستون ۱ سطر ۲۷: ۱۲۲ (۱)

ص ۶۹ ستون ۱ سطر آخر: رقم ۱۱۲۶ (۱) از آغاز سطر افتاده است.

ص ۶۹ ستون ۲ سطر ۱۰-۱۱: ۱۴۶ (۴)، ۱۵۹ (۲)،

۱۶۴ (۱)، ۱۶۵ (۱)...

ص ۶۹ ستون ۲ سطر ۵ از آخر: ۱۱۰ (۱)، ۱۱۲ (۱)

ص ۶۹ ستون ۲ سطر ۴ از آخر: ۱۴۴ (۴)

ص ۷۰ ستون ۱ سطر ۱۲: محجوف سطر ۱۴: «۱/۱۷»

ص ۷۰ ستون ۱ بین سطر ۱۸ و ۱۹: میانگین: «۲» بیت

ص ۷۰ ستون ۱ بین سطر ۲۰ و ۲۱: میانگین: «۱/۷۵» بیت

ص ۷۰ ستون ۱ سطر ۳۵: مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُن
ص ۷۰ ستون ۲ سطر ۸: «پ» زائد است.

ص ۷۱ ستون ۱ سطر ۳۲ و ۳۳: مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُن

ص ۷۱ ستون ۲ سطر ۶: ... هم نیکو هم بخرد

ص ۷۱ ستون ۲ سطر آخر: ملع ۲۸۱۳ (رمل مثنی مخبون)

ص ۷۲ ستون ۱ سطر ۱۶: «شواهد عربی را...»

ص ۷۲ ستون ۱ سطر ۹ پی نوشت ۱: تشکیل می دهد

ص ۷۲ ستون ۱ پی نوشت ۲ سطر ۵: نشان

ص ۷۲ ستون ۱ پی نوشت ۲ سطر ۷: KHARAKHANIDIC

ص ۷۲ ستون ۱ پی نوشت ۲ سطر ۹:

RASSOWITZ.WIESBADEN 1982.(APP.3).

ص ۷۲ ستون ۲ سطر ۱: «...و عدم حذف نون غنه»

ص ۷۲ ستون ۲ پی نوشت ۴ سطر ۸ و ۱۰: شمیسا

neme «فرانسه ترجمه کرده اند. برای آگاهی بیشتر نگاه
کنید به «آشنا سی زبان فارسی» از دکتر یدالله ثمره، تهران،
مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول ۱۳۶۴ (چاپ دوم ۱۳۶۸)،
ص ۴۰-۴۲.

۱۸- در آثار شیخ اجل، فقط يك نمونه از حذف ناروای

«ت» یافته می شود:

آن را که نداد از سببی خالی نیست

دانست که سر و به خر نمی باید داد

«خدا خرا شناخت که شاخش نداد!»

دکتر مظهر مصفا، در «متن کامل دیوان شیخ اجل

سعدی شیرازی» (تهران، معرفت، ۱۳۴۰، مقدمه: ص ۵۹)

به آن اشاره کرده اند. در «دانست»، «ت» بر خلاف قاعده

حذف می شود (ص ۸۴۴). شواهد دیگر را در «اختیارات

شاعری در شعر نیما» بنگرید.

۱۹- دکتر فرشیدورد، در مقاله «وزن کلمه در فارسی»

به این نکته اشاره کرده اند. (مجله دانشگده ادبیات و علوم

انسانی دانشگاه تهران، سال ۲۱، شماره ۲ و ۳، پانیز ۱۳۵۳،

ص ۱)

۲۰- استاد دکتر خانلری در «وزن شعر فارسی» (ص

۱۴۴-۱۴۷) و الول ساتن (ص ۲۱۴) و به خصوص فین سین

(ص ۳۹-۴۲) این عارضه را توضیح داده اند.

21-Glossar zu Firdosis Schah-

nama ;Von .Fritz Wolff;Berlin 1935

(reprinted 1965);seite 481.

۲۲- ادامه کار تحقیق تکیه در اوزان فارسی را جزو برنامه های آینده

خود قرار داده ام.

سردبیر محترم مجله وزین گلچرخ

با تقدیم سلام و ادای احترام و ضمن تشکر از اینکه اقدام به

چاپ «عروض گلستان فرموده اید، به عرض می رساند که در قسمت

اول آن چند اشتباه چاپی راه یافته است. صورت صائب و صحیح

آنها از این قرار است:

ص ۶۷ ستون ۲ سطر ۲: مسعود فرزاد

ص ۶۷ ستون ۲ سطر ۲۲: دکتر غلامحسین

ص ۶۷ ستون ۲ سطر ۶ از آخر: اینک فهرست

ص ۶۷ ستون ۲ سطر ۱۳ از آخر: مخبون محذوف ص ۶۸ ستون ۱ سطر ۲

گلچرخ- مقاله «عروض گلستان» در آخرین روز هایی که

گلچرخ ۵ برای چاپ آماده می شد به دست سردبیر رسید و از آنجا

که در نامه ضمیمه مرقوم فرموده بودید در متن کتاب قریب الانتشار

خود وعده چاپ این مقاله را داده بوده اید، شتابزده اقدام به چاپ

آن شد. متأسفانه گلچرخ از جهت «غلط گیری» در وضع معمول

خود، مشکل جدی دارد تا چه رسد به موارد شتابناک.

نه ویرا ستاران مجله، تن به غلط گیری می دهند و نه

غلط گیرها دقت لازم را مبذول می دارند. به هر روی از خوانندگان

گرامی و نویسندگان محترم مقاله، پوزش می خواهیم.